

## نقد تاریخ نگارانه ادعای جنایت اعراب در جریان فتوحات ایران

یدالله حاجی زاده\*

### چکیده

برخی از نویسندگان، مدعی شده‌اند که اعراب مسلمان در زمان فتح ایران، جنایات زیادی مرتکب شده و اموال بسیاری را به غارت برده‌اند، نوامیس زیادی را هتک حرمت کرده و با ورود به ایران، فرهنگ و تمدن ایرانی را به نابودی کشانده‌اند. به اذعان اینان، حملات اعراب به ایران، مصداق تجاوز جنگی بوده و در این تجاوز، جز ویرانی و از بین رفتن آثار تمدنی ایران، چیز دیگری نصیب ایرانیان نشده است. بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد، حملات اعراب مسلمان به ایران، هر چند ممکن است در مواردی با جنایاتی همراه شده باشد؛ لکن در مجموع با کمترین تخلف همراه بوده و هیچ‌گاه تخریب تمدن ایرانی نبوده است. این حملات چون با برانداختن حاکمان ظالم و مستبد ساسانی و با پذیرش اسلام توسط ایرانیان همراه بوده، موجب رشد و تعالی فرهنگ و تمدن در ایران شده است. نشانه‌های این امر، وجود مراکز علمی و آموزشی فراوان و وجود دانشمندان بسیار در زمینه‌های گوناگون علمی در ایران پس از فتوحات است که برخی از آنان نه تنها در تمدن ایرانی، بلکه در تمدن جهانی سهم قابل توجهی داشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** اعراب مسلمان، فتوحات، خلفا، جنایت، تمدن، ایران.

\*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ y.hajizadeh@isca.ac.ir

## مقدمه

پیامبرگرامی اسلام ﷺ، آخرین پیامبر الهی است که به منظور هدایت و راهنمایی انسان‌ها از سوی خداوند برگزیده شد. آن حضرت پس از سال‌ها تلاش و پشتکار توانست در مدینه حکومت اسلامی تشکیل دهد. حرکت آن حضرت ادامه یافت تا جایی که در پایان زندگی آن حضرت (سال ۱۱ هجری) تقریباً تمامی شبه جزیره عربستان در اختیار آن حضرت قرار گرفته و قدرت اسلام روز به روز در حال افزایش بود؛ به گونه‌ای که حتی سپاهیان مسلمانان در مواردی به مرزهای روم و ایران نزدیک شده بودند. با رحلت آن حضرت و روی کار آمدن خلفا، مسلمانان فتوحات را آغاز کردند و در دو جبهه ایران و روم به پیروزی‌هایی شگفت‌انگیز و خیره‌کننده دست یافتند. بخش‌های عمده‌ای از امپراتوری روم شرقی و تقریباً سراسر امپراتوری ایران در دوره خلفا، مخصوصاً در زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب (۱۳ - ۲۳ هجری) فتح شد و به دست اعراب مسلمان افتاد. سلسله ساسانی که از سال ۲۴۱ میلادی تشکیل شده بود، پس از ۶۱۵ سال، توسط اعراب مسلمان شکست خورد و قلمرو اسلامی بسیار گسترده شد. سلسله حملاتی که توسط اعراب مسلمان به ایران صورت گرفت و سبب تصرف این سرزمین و در مرحله بعد، سبب اسلام آوردن ایرانیان شده؛ مورد اعتراض برخی از نویسندگان، خصوصاً برخی نویسندگان دهه‌های اخیر قرار گرفته است. این نویسندگان مدعی هستند که این حملات مصداق بارز جنایت، تجاوز و ویران‌گری بوده است! اینان با استناد به شواهدی از منابع تاریخی و احیاناً با دست‌کاری برخی از روایات تاریخی، تلاش کرده‌اند، به هر نحوی، حمله به ایران را حمله اعراب وحشی و جنایت‌کار مطرح سازند. از منظر برخی از این نویسندگان، این حملات حتی از حمله مغولان به قلمرو اسلامی بدتر و ویران‌کننده‌تر بوده است! در این نوشتار تلاش می‌شود شبهه‌ها و ادعاهای آنان در این زمینه که عمدتاً در شبکه‌های اجتماعی مطرح و تبلیغ می‌شود، مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. بنابراین سوالی که در این جا مطرح است این است که عملکرد اعراب مسلمان در



جریان فتوحات چگونه بوده و تأثیر این حملات بر ایران چه بوده است؟ روشی که در پاسخ به این سوال برگزیده شده روش توصیفی و تحلیلی است و هدف، نقد دیدگاهی است که مدعی جنایات اعراب در ایران است. امروزه در مجامع دانشگاهی و غیر دانشگاهی با استناد به سخنان کسانی که حملات اعراب مسلمان را به ایران جنایت و ویران‌گری دانسته‌اند، در مواردی حتی اصل اسلام نیز مورد حمله قرار می‌گیرد، بنابراین ضروری است که در این زمینه روشن‌گری صورت گرفته و واقعیت‌های حمله اعراب به ایران در معرض قضاوت خوانندگان قرار گیرد.

پیش از این، نگارنده این سطور در کتاب تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان در فتوحات اسلامی از صفحه ۱۰۶ تا ۱۲۰ عملکرد اعراب در ایران را مورد بررسی قرار داده و مباحثی چون ادعای نابودی کتابخانه‌ها، کشتن دانشمندان ایرانی، ادعای بدتر بودن حمله اعراب از حمله مغول و ادعای نابودی زبان فارسی مورد نقد قرار گرفته است. (رک: حاجی زاده، تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان در فتوحات اسلامی، ص ۱۰۶ - ۱۲۰) در نوشتار حاضر تلاش شده فراتر از مطالبی که در کتاب مطرح شده، به سایر شبهاتی که در این زمینه مطرح شده، پاسخ درخوری ارائه شود.

### مبانی کلامی و فقهی فتوحات

در اسلام اگر جنگ در خدمت هدفی مقدس، همانند جلوگیری از ظلم و ستم بر بندگان خدا (نساء: ۷۵ و حجرات: ۹)؛ جلوگیری از شیوع فساد (بقره: ۲۵۱)؛ اجرای عدالت، احیا و برپایی حق، برداشتن موانع از سر راه تبلیغ و نشر اسلام، نابودسازی شرک (انفال: ۳۹)؛ مبارزه با منحرفان، گمراهان، متجاوزان و عاصیان (موسوی، ۱۳۷۶، ص ۸۱۰) و خلاصه اصلاح دین و دنیا باشد؛ نه تنها مذموم و ناپسند نیست، بلکه لازم و واجب شمرده شده است؛ چرا که مصلحت انسان‌ها گاهی در این است که جنگی صورت بگیرد؛ هر چند عده‌ای از انسان‌ها در جنگ کشته شوند و پیامدهایی دیگر نیز داشته باشد.





از نظر فقهی نیز هر چند نظرات فقهای شیعه، درباره جواز یا عدم جواز فتوحات با هم اختلاف دارد، اما بیشتر فقها با استناد به برخی از روایات و شواهد تاریخی، از رضایت امام علی علیه السلام به فتوحات سخن گفته‌اند و حکم به جواز آن داده‌اند. یکی از محققان ضمن بررسی نظرات فقهی آنان نهایتاً به این نتیجه رسیده است: «اثبات اذن و رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام به فتوحات با روایات صحیح، و جبران ضعف برخی از آن‌ها با شواهد و ادله تاریخی، برنظر مخالفان ترجیح دارد» (هدایت پناه، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵).

### حمله اعراب، مصداق تجاوز، قتل و جنایت!

یکی از شبهه‌های مطرح شده درباره نوع تعامل مسلمانان با ایرانیان - در جریان فتوحات - که در برخی از شبکه‌های اجتماعی مطرح شده؛ بدین صورت است:

«حمله اعراب به ایران تجاوز بوده؛ ولی مذهبیبون آن را فتوحات اسلامی می‌خوانند. در فتح ایران، اعراب جنایات زیادی مرتکب شدند؛ مردان را کشتند و به نوامیس ایرانیان تجاوز کردند» (نفیسی، ۱۳۸۸، ص ۸۷). «دینوری می‌نویسد که عمر مکرر می‌گفت: از فرزندان این زنان که در جلولا اسیر شده‌اند به خدا پناه می‌برم (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۳). منظور از «فرزند این زنان»، فرزندان است که زنان ایرانی، پس از تجاوز تازیان باردار شده بودند. ترس عمر از فرزندان بی پدری بود که در شکم این زنان بودند.»

در پاسخ به این شبهه باید گفت؛ سخن گفتن از جنایات زیاد، قتل و تجاوز به نوامیس، در مواردی با اغراق‌گویی همراه بوده است؛ ضمن این که باید پذیرفت حمله به ایران به ظلم و ستم حاکمان ساسانی بر مردم ایران پایان داد و موجبات آزادسازی آنان را از حاکمیت فکری و سیاسی حاکمان و موبدان ساسانی فراهم ساخت.

توده مردم در نظام طبقاتی ساسانی از بسیاری از مؤلفه‌های حقوق انسانی بی‌بهره بودند؛ جنگ‌های مستمر و طولانی بین ایران و روم که فشار عمده آن بر طبقات پایین دست جامعه بود، سبب نارضایتی مردم را فراهم آورده بود و ایرانیان که زیر فشار



مالیاتی سنگین و تحمیل قوانین مذهبی، حقوقشان لگد مال شده بود؛ از حکومت و فرمانروایان ساسانی بسیار ناراضی بودند (کریستین سن، ۱۳۸۷، ص ۶۵۱). «کلمان هوار» می‌گوید: «نامعلوم بودن پایه مالیاتی که هر شخص می‌بایست پرداخت کند، بهانه‌ای برای اخاذی و زیاده‌ستانی‌ها به دست می‌داد که از قدیمی‌ترین ایام تا کنون در مشرق زمین در حکم قانون بوده است. در سندی که مورخان مسیحی حفظ کرده‌اند، اشاره شده شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹ م)، چون برای ادامه جنگ با رومیان به مالیات‌های زیادی احتیاج داشت، به حکام ولایات ارمنی فرمان می‌دهد تا به زور از مردم مالیات بگیرند» (هوار، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰). «کریستین سن»، ایران‌شناس و خاورشناس دانمارکی (م ۱۹۴۵)، به نقل از «مارسیلینیوس»، مورخ غربی می‌نویسد: در دوره ساسانی کشاورزان و کارگران در نهایت ذلت و خواری به سر می‌بردند (کریستین سن، ۱۳۸۷، ص ۴۲۴). بی‌جهت نیست عامه مردم که از حقوق خویش محروم بودند، برای اضمحلال و سقوط امپراتوری ساسانی لحظه شماری کنند (براون، ۱۳۵۶، ص ۵۳۷-۵۳۶). «دانشمندان و پژوهش‌گران تاریخ، یکی از علل مهم سقوط و انحطاط ساسانیان را تجمل پرستی و فشارهای اقتصادی بر مردم می‌دانند» (الهامی، ۱۳۵۸، ص ۳۴).

### اختلاف طبقاتی

در دوره ساسانی، اشرافیت زرتشتی، با سد گذرناپذیری از مردم جدا می‌شد. «اشرافیت با داشتن اسب‌ها، جامه‌ها و پیرایه‌های فاخر، ممتاز بودند... شمشیربازی و سوارکاری و شکار، از امتیازات اشرافیت بود... گذر از طبقه‌ای به طبقه دیگر تقریباً غیر ممکن بود» (هوار، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷). بنای طبقات اجتماعی که از عهد اردشیر (اولین پادشاه ساسانی) نهاده شد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۹)؛ به هر قشری وظیفه‌ای مخصوص سپرده بود که تغییرپذیر نبود؛ به گونه‌ای که وقتی بهرام گور (حک: ۴۲۰ -



۴۴۰ م) خواست طبق ذوق خود، خنیاگران (خوانندگان و نوازندگان) را در طبقه‌ای بالاتر نشانند، با مخالفت شاهان بعدی مواجه شد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۹). انوشیروان (حک: ۵۲۱ - ۵۷۹ م) به خاطر احترام به همین سنت اجتماعی حاضر نشد به فرزند کفشگرزاده حق تحصیل بدهد (الهامی، ۱۳۵۸، ص ۳۵).

طبیعتاً محروم بودن طبقات پایین جامعه از تحصیل سبب شد جامعه ایران از این ظرفیت عظیمی که می‌توانسته موجبات ترقی جامعه را فراهم کند، بی نصیب بماند؛ چرا که عمدتاً فرزندان طبقات پایین جامعه هستند که به مراتب بالای علمی دست پیدا می‌کنند.

به جز این، امتیازات بسیار دیگری مخصوص خاندان‌های برگزیده یا همان هفت خانواده‌ای بود که در مراتب بالای اجتماعی قرار گرفته بودند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ج ۷، ص ۳۷۶). برخی از محققان «انحصار کلیه مقامات لشکری و کشوری به هفت خانواده و محرومیت اکثریت مردم از حقوق اجتماعی» را عامل اصلی شکست ساسانیان در برابر اعراب مسلمان دانسته‌اند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۳).

در هر حال ظلم و ستم دوره ساسانی، این حکومت را از درون دچار تزلزل کرده بود. اصلاحات انوشیروان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی، دلیلی واضح بر این نابسامانی‌ها می‌باشد. گفته شده انوشیروان پیش از ایجاد اصلاحات مورد نظر خویش، با دیگران مشورت کرد؛ اما تحمل شنیدن نظر مخالفی را هم نداشت. او پس از شنیدن سخن یکی از دبیران که از خراج دائمی بر برخی از محصولات گله داشت، دستور داد او را با دوات‌ها آن قدر بزنند تا بمیرد! (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۰۲ - ۷۰۳). این روایت نشان می‌دهد که حاکمان مشهور به عدالت، چون خسرو انوشیروان نیز تحمل شنیدن دیدگاه‌های مخالف را نداشتند و با مخالفان با خشونت رفتار می‌کردند.

### عدم توجه به قشرهای ضعیف

در ادوار دیگر شاهان ساسانی نیز مردم ایران وضعیت چندان مطلوبی نداشتند. یکی از این ادوار، دوره حاکمیت خسرو پرویز (حک: ۵۹۱ تا ۶۲۸ میلادی؛ ۲۱ عام الفیل تا ۸ هجری) است که آکنده از ظلم و جنایت است. بررسی عملکرد خسرو پرویز نشان می‌دهد، وی شخصیتی مستبد، خوش گذران، اهل تجمل، بی‌رحم و سخت‌گیر بوده است. به نوشته یکی از نویسندگان روسی «در دوره او ظلم و ستم چنان تحمل‌ناپذیر شده بود که کشاورزان غالباً از کشور می‌گریختند» (آ. ای. کولسنیکف، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴). «ریچارد فرای»، شرق‌شناس و ایران‌شناس برجسته آمریکایی نیز به افزوده شدن باج و خراج‌ها، خصوصاً در دوره خسرو پرویز اشاره کرده است (فرای، ۱۳۸۶، ص ۳۷۴). سیاست دشوار مالیاتی خسرو پرویز که به منظور تأمین هزینه جنگ اعمال می‌شد، فشار کمرشکنی بر رعایا تحمیل کرد تا آنجا که به روایت تاریخ قم: «مردم هلاک شدند و خراب گشتند تا غایت که کنیزی را به درهمی می‌فروختند.» (قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۲). این امر نشان می‌دهد فشار از سوی خسرو پرویز، به گونه‌ای گردید که اوضاع زندگی مردم رو به ویرانی نهاد و سختی و فشار بر آنان زیاد شد.

«کریستین سن» در ترسیم فشارهای اقتصادی خسرو پرویز بر قشرهای گوناگون جامعه ایرانی آورده است: «اگر هر مزد چهارم به بزرگان سخت‌گیری می‌کرد و رعیت را می‌نواخت، خسرو پرویز برای آکندن گنج، هم رعایا و پیشه‌وران را می‌آزرد و هم بزرگان را رنجیده خاطر می‌کرد...» (کریستین سن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۴). این نویسنده غربی با استناد به تاریخ طبری ادامه داده است: «خسرو، مردمان را حقیر می‌شمرد و چیزهایی را خوار می‌داشت که هیچ شه‌ریار عاقلی خوار نمی‌دارد. در جرم و عصیان به باری تعالی، به جایی رسید که به رئیس نگهبانان خاصه خود، زادان فرخ، فرمان داد تا همه زندانیان را که عددشان به ۳۶ هزار تن می‌رسید، هلاک کند!» (همان، ص ۴۳۳ - ۴۳۴ و رکن طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۱۶). قتل ۳۶ هزار زندانی که قطعاً بسیاری از





آنان استحقاق چنین مجازاتی را نداشته‌اند، گویای سنگ‌دلی و بی‌رحمی پادشاه ایران است؛ پادشاهی که بعضاً به دانشمندان نیز رحم نکرده است. در منابع آمده است: خسرو پرویز، بزرگمهر (بوذرجمهر) حکیم را به قتل رساند (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۹۹). این حکیم ایرانی، در زمان خسرو انوشیروان (حک: ۵۲۱ - ۵۷۹ م) منصب وزارت را بر عهده داشته و به اتهام عدم پاسداشت دین زرتشتی، در زمان خسرو پرویز اعدام شده است (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۵). سخنان صریح این حکیم ایرانی قبل از قتلش در برابر خسرو پرویز، نشان می‌دهد این پادشاه از ستمکارترین و بدرفتارترین شاهان ساسانی بوده است (همان). مسعودی ضمن اشاره به قتل بزرگمهر و وزیر دیگری از وزرای با تدبیر ساسانی، از ظلم و ستم خسرو پرویز به خاص و عام سخن گفته و بر این نکته تاکید دارد: ستم‌هایی در این دوره بر مردم رفت که کسی به یاد نداشت (همان، ص ۳۰۶).

در زمان امام علی (علیه السلام) شخصی به نام «نرسا»، به‌عنوان نماینده ایرانیان، در محضر آن حضرت، به مال اندوزی، استبداد، ویران‌سازی دارایی‌های مردم و خوارشمردن مردم توسط خسرو پرویز و نهایتاً قتل وی به همین جهت اشاره کرده است (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۷۸۰ و منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۴). این روایت نشان می‌دهد سخت‌گیری و فشار بر مردم به گونه‌ای بوده که عده‌ای به ستوه آمده و این امر موجبات قتل شاه ساسانی را فراهم کرده است.

بنابراین، بررسی سیاست‌های حکومتی خسرو پرویز و سایر پادشاهان ساسانی که به گوشه‌ای از آنها اشاره شد، نشان می‌دهد «آنان پادشاهانی» آرمانی برای ایرانیان نبوده‌اند. کسانی که با ظلم و ستم بخواهند حکومت را اداره کنند، طبیعتاً حکومت آنان پایدار نخواهد ماند؛ چرا که براساس سخنی حکمیانه: «حکومت با کفر باقی می‌ماند؛ اما با ظلم باقی نمی‌ماند» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۴۲).

## مغان و اقدامات آنها

به جز ظلم و ستم شاهان ساسانی، اقدامات ناروای مغان و دستورات بسیار دشوار و طاقت فرسای دین زرتشتی، بیشتر مردم ایران را به ستوه آورده بود. «دکتر شریعتی» معتقد است گرچه اسلام، ایران را به زور گرفت و این برخلاف دموکراسی و لیبرالیسم است؛ با توجه به اصلاحی که با ورود اسلام به ایران اتفاق افتاده، این امر نه تنها محکوم نیست، بلکه امری موجّه و مجاز است. ایشان سپس می‌نویسد: «اسلام هدفی داشته است و معتقد بوده است که اگر آن هدف در جامعه مطرح شود، آنها (ایرانیان) از قید موبد زرتشتی و خسرو ساسانی آزاد شده‌اند. این هدف که سبب پیشرفت و نجات مردم می‌شود، به هر شکلی تحقق پیدا کند، موجّه است؛ زیرا امری مقدس‌تر از این که جامعه‌ای از پرستش شخصیت‌ها و بت‌ها و خرافات نجات یابد، وجود ندارد» (شریعتی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳).

بنابراین، خودکامگی‌ها و اقدامات ناروای مغان در پیچیده ساختن مبانی دین زرتشتی، مردم را از این دین بیزار ساخته و آنان را برای پذیرش اعتقادات دیگری آماده کرده بود (نفیسی، ۱۳۸۸، ص ۲۸). در واقع مهم‌ترین عامل شکست حکومت ساسانی، نارضایتی مردم از وضع دولت و آیین و رسوم اجحاف آمیز آن زمان بوده است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۸۹).

ضمن این که رفتار ستمگرانه موبدان، نسبت به پیروان سایر مذاهب و ادیان، سبب شد که درباره آیین زرتشت و پادشاهانی که از مظالم موبدان حمایت می‌کردند، بغض و کینه شدید در دل بسیاری از اتباع ایران برانگیخته شود و استیلای عرب به منزله نجات و رهایی ایران از چنگال ظلم تلقی گردد (براون، ۱۳۵۶، ص ۲۹۹). به قول مرحوم جلال آل احمد: «اسلام پیش از آنکه به مقابله ما بیاید، این ما بودیم که او را دعوت کردیم. بگذریم که رستم فرخ‌زادی بود که از فروصیت ساسانی و سنت متحجر زرتشتی دفاع مذبوح کرد؛ اما اهل مدائن و تیسفون، نان و خرما به دست، در کوچه‌ها





به پیشواز اعرابی ایستاده بودند که به غارت کاخ‌ها می‌رفتند» (الهامی، ۱۳۵۸، ص ۱۸۶) و به قول یکی از محققان: «این فتوحات خیره کننده... در واقع بدان سبب امکان داشت که همه جا در قلمرو ایران و بیزانس مقدم مهاجمان را عامه مردم باعلاقه استقبال کردند و اگر عامه مردم این ممالک با مهاجمان به خشم و عداوت می‌نگریستند، این فتوحات، چنین آسان به دست نمی‌آمد» (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۱۴). همه این روایات و تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد:

اولاً: زمینه‌های شکست از اعراب مسلمان را دولتمردان ستمگر ساسانی فراهم کرده بودند.

ثانیاً: این حملات سبب نجات مردم ستم‌دیده ایران از ظلم و ستم خسروان و موبدان دوره ساسانی بوده است.

ظلم و ستم حاکمان ساسانی و موبدان وابسته به آنها سبب شده ایرانیان با پذیرش اسلام، از زیر یوغ آنان خارج شوند. به تعبیر جالب توجه یکی از محققان: «جنگ‌های عربان با سپاهیان ساسانی و برافتادن دودمان ساسانی و نابود شدن جامعه طبقاتی ایران، نه پیروزی عربان بود و نه شکست ایرانیان؛ بلکه پیروزی مردم ستم‌کشیده و رنج‌برده و انتقام‌جوی ایران و پیروزی ایمان مسلمانان بود بر فساد جامعه طبقاتی ایران در زمان ساسانیان» (حامی، [بی‌تا]، ص ۲۹۱).

اما در پاسخ به این ادعا: «اعراب، جنایات زیادی مرتکب شدند و مردان را کشتند؛ باید گفت: بدون شك اعراب در برخوردهای نظامی که با ایرانیان داشته‌اند، افرادی را نیز به قتل رسانده‌اند؛ در برخی از این برخوردها، حتی ممکن است افراط شده باشد؛ اما در این باره چند نکته را باید در نظر داشت.

نکته اول این که شکی نیست در هر درگیری نظامی، افرادی غیر نظامی هم به قتل می‌رسند؛ خصوصاً تعداد کشته‌های گروهی که شکست می‌خورند، قطعاً بیشتر است.

نکته دوم این که این کشت و کشتار، در فتوحات اولیه، یعنی در دوره خلفای راشدین کمتر به چشم می‌خورد، بلکه در فتوحات دوره اموی بیشتر مشاهده می‌شود (صفری، ۱۳۷۹، ص ۵۶).

نکته بعد این که همه کسانی که فرماندهانی فتوحات را بر عهده داشته‌اند، افرادی نبودند که تمام آموزه‌های اسلامی را رعایت کنند. بعضاً افرادی که فرمانده سپاه می‌شدند، ممکن بود در قتل و خون‌ریزی، افراط هم کرده باشند که البته این امر، همان‌گونه که محققان بدان اشاره دارند، به صورت استثنایی بوده است (رنجبر، ۱۳۸۲، ص ۶۴) و طبیعتاً اینان به جهت انجام چنین گناهایی به مجازات اخروی خویش خواهند رسید. کما این که در زمان رسول خدا ﷺ خالد بن ولید برخلاف دستور اسلام مرتکب جنایت شد و رسول خدا ﷺ از کرده وی براءت جست (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۸۱) و او را به خدا واگذار کرد. بنابراین هرگز نباید جنایت‌ها و رفتارهای ناپسند عرب‌هایی چون حجاج بن یوسف ثقفی، یزید بن مهلب و خالد بن ولید را به پای اسلام گذاشت و سخن از عداوت و کینه اعراب و ایرانیان به میان آورد.

### نوعی اغراق

نکته دیگری که نباید از آن غافل شد، این است که در برخی از گزارش‌های تاریخی قطعاً سخنانی اغراق‌آمیز در خصوص تعداد کشته‌ها، غنایم به دست آمده و غیره وجود دارد که حتماً باید با این داده‌های تاریخی با احتیاط برخورد شود. دکتر «زرین کوب» می‌نویسد: «درباره اخبار فتوح تازیان (اعراب) در ایران مبالغه‌ها و خطاهای بسیار رفته است. روایات اعراب عراق، از گزاف و خودستایی آکنده است؛ چنان‌که اخبار خداینامه‌های ایران از نفرت و بهانه تراشی خالی نیست» (زرین کوب، ۱۳۵۵، ص ۲۸۳).

در بخشی از نوشته‌های ضد اسلامی، با استناد به جلد چهارم تاریخ طبری، صفحه ۱۵۱۴ و تاریخ اجتماعی ایران، نوشته سعید نفیسی، صفحه ۸۴؛ از تجاوز اعراب به





نوامیس ایرانیان سخن گفته شده است. اولاً، درباره کتاب «تاریخ اجتماعی ایران»، نوشته سعید نفیسی باید گفت، این کتاب یکی از منابعی است که در دوره معاصر تألیف شده است؛ بنابراین اگر مطلبی تاریخی درباره حوادث صدر اسلام در این کتاب آمده باشد، باید به منابع متقدم مستند باشد؛ ثانیاً، اگر مطلبی در منابع متقدم نقل شده باشد، لزوماً به معنای درستی آن نیست. چه بسا مطلبی تنها توسط یک مورخ نقل شده باشد و سایر نوشته‌ها خلاف آن باشد. بنابراین، همه روایات تاریخی در مورد حادثه مذکور باید مورد بررسی قرار گیرند تا درستی یا نادرستی آنها به اثبات برسد.

مراجعه به تاریخ طبری نشان می‌دهد برخلاف ادعای نویسنده، گذشته از این دو مورد، چنین مطلبی در تاریخ طبری نیست. «طبری» در صفحه مذکور ذیل عنوان حکایت «عین التمر» پس از اشاره به حمله خالد به قلعه ایرانیان می‌نویسد: «او هر چه زن و فرزند و مال در قلعه بود، به اسیری و غنیمت گرفت» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۱۵).

در این جا صرفاً سخن از اسیر گرفتن زن و فرزندان ایرانیان است و هیچ حرفی از تجاوز به زنان در میان نیست. علاوه بر این، کسی که با تاریخ صدر اسلام آشنا باشد، می‌داند که اگر کسی از فرماندهان نظامی برخلاف دستورات اسلامی به نوامیس دیگران تجاوزی صورت می‌داد، به شدت مورد توبیخ و مواخذه دیگر مسلمانان قرار می‌گرفت؛ چنان که وقتی خالد بن ولید، به عنوان یک شخصیت فاسق، در زمان حکمرانی ابوبکر (۱۱ - ۱۳ هجری)، مالک بن نویره را به قتل رساند و با همسر مالک همبستر شد، هرچند خلیفه تا حدودی از وی حمایت کرد، اما به شدت مورد اعتراض مسلمانان قرار گرفت و عمل او به عنوان عملی غیر شرعی قلمداد شد (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۳۲ و ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۲۳). ضمن این که باید توجه داشت که در برخی از موارد، اعراب به صورت شرعی و قانونی با زنان ایرانی ازدواج کرده‌اند و روشن است که ازدواج شرعی و قانونی غیر از تجاوز است. اما این که عمر، از فرزندان زنان

اسیر شده در جلولا اظهار نگرانی کرده (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۹)، دلیل بر این نیست که این فرزندان غیر مشروع به دنیا آمده باشند، بلکه عمر به دلیل تعصب عربی (رک: ابن سعد، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۶۱ و احمد بن حنبل، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰) از امتزاج نژادی اعراب با ایرانیان نگران بوده است. علاوه بر این، احتمالاً خلیفه دوم، ازدواج اعراب را با زنان ایرانی عاملی در جهت بی توجهی به زنان عرب می دانسته؛ چنان که در تاریخ طبری آمده است: وقتی عمر از ازدواج حدیفه بن یمان از صحابه رسول خدا ﷺ (و فرماندار مدائن) با زنی از اهل کتاب آگاه شد، از وی خواست آن زن را طلاق دهد و وقتی حدیفه علت آن را پرسید، عمر گفت: اگر به آنها رو کنید، شما را از زنان عرب باز دارند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۸۸).

### حمله اعراب، یعنی تخریب تمدن و غارت اموال!

در نوشته‌های ضد دینی و ضد اسلامی آمده است: «حمله اعراب به ایران، غیر از تخریب تمدنی و غارت اموال و... حاصلی نداشته است». این نویسندگان حتی در مواردی حملات اعراب را با حملات مغولان و اسکندر در یک ردیف قرار داده و از خوی وحشی گری اعراب سخن گفته‌اند.

در پاسخ باید گفت: نباید اعراب مسلمان را با اعراب دوره جاهلی که جز قتل و غارت با چیزی آشنا نبودند، مقایسه کرد. اعراب مسلمان در پرتو آموزه‌های اسلام و دستورات انسانی آن که همگان را از ویران گری، تخریب و خیانت بر حذر داشته است، تا حدودی متحول شده بودند. حکایتی که طبری نقل کرده، این ادعا را اثبات می کند. وی می نویسد: «وقتی مسلمانان در مدائن فرود آمدند و غنایم را جمع کردند، یکی آمد و جعبه‌ای آورد و به کسی که مسئول جمع‌آوری غنایم بود، تحویل داد. مسئول جمع‌آوری غنایم و همراهانش به آورنده جعبه گفتند: هرگز چنین چیزی ندیده‌ایم! آن گاه گفتند: آیا چیزی از آن برداشته‌ای؟ گفت: به خدا اگر به خاطر خدا نبود، آن را پیش شما نمی‌آوردم (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۹). این حکایت نشان دهنده تأثیر





آموزه‌های اسلامی مسلمانان است؛ به گونه‌ای که عرب غارتگر جاهلی که در دوره جاهلیت از هیچ جنایتی رویگردان نبود، با پذیرش اسلام به مرحله‌ای رسیده که حاضر نیست کوچک‌ترین خیانتی در اموال مسلمین داشته باشد. مصادیق دیگری نیز در تاریخ آمده است که نشان می‌دهد اعراب با پذیرش اسلام، از جهت فکری متحول شده‌اند. به عنوان نمونه وقتی سعد بن ابی وقاص مشاهده کرد مسلمانان به غنایم توجهی نکرده و در آنان دست نبرده‌اند، امانت‌داری آنان را این گونه مورد تمجید قرار داد: «سپاه امین است. اگر حرمت جنگاوران بدر نبود، می‌گفتم که با وجود فضیلت بدریان، بعضی از آنها در غنایمی که گرفتند، دست بردند؛ اما درباره این جماعت ندانستم و نشنیدم». نیز جابر بن عبدالله گفت: «به خدایی که جز او خدایی نیست، کسی از جنگاوران قادسیه را ندیدم که دنیا و آخرت را با هم خواهد. سه نفر را متهم کردیم؛ اما همان‌ها هم امانت و زهدشان بر ما ثابت شد» (همان). همچنین طبری از فردی به نام قیس عجلی نقل می‌کند: «وقتی شمشیر خسرو و کمر بند و زیور وی را پیش عمر آوردند، وی گفت: کسانی که اینها را تسلیم کرده‌اند، امانت‌دار بوده‌اند» (همان، ص ۲۰). این موارد و موارد کم‌شمار دیگری نشان می‌دهد اعراب مسلمان در پرتو شریعت اسلامی، از خوی غارت‌گری و وحشی‌گری دوره جاهلی دست کشیده بودند و تلاش می‌کردند به دستورات اسلامی عمل کنند.

### بی‌اساس بودن برخی ادعاها

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود، این که نویسندگان ضداسلام، صرفاً و به صورت کلی از تخریب تمدن ایران سخن گفته و بعضاً به سوزاندن کتاب‌ها و یا از بین بردن مراکز علمی اشاره دارند؛ در حالی که نه کتاب‌سوزی اعراب در ایران دارای واقعیت است و نه از بین بردن مراکز علمی. محققان اشاره دارند با وجود اینکه جزئیات حوادث فتوحات اسلامی در ایران و روم ضبط شده؛ در هیچ مدرک تاریخی نامی از کتابخانه‌ای در ایران، اعم از اینکه به آتش کشیده شده و یا به آتش کشیده نشده باشد، وجود

ندارد؛ بلکه مدارك خلاف آن را ثابت می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰؛ رکن: شهیدی، [بی‌تا]، ص ۸۰۱-۸۰۳ و ممتحن، [بی‌تا]، ص ۷۹-۱۰۶). کتابخانه جندی‌شاپور و مرکز علمی‌ای که در این شهر قرار داشت، تا قرن‌ها بعد از ورود اعراب مسلمان، به حیات خود ادامه داده است. «در آغاز اسلام، مدرسه جندی‌شاپور به اوج شهرت رسید و تا دوره عباسیان که پزشکانی را از آن جا به بغداد بردند، ادامه یافت تا قرن هشتم (چهاردهم میلادی)، جغرافی‌نویسان و جهان‌گردان مسلمانی که از آن جا دیدن کرده‌اند، از جندی‌شاپور همچون شهری آباد نام برده‌اند» (نصر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷).

اعراب مسلمان نه تنها هیچ مرکز علمی و هیچ بنای تمدنی را در ایران تخریب نکردند، بلکه موجبات رشد و ترقی فرهنگی و تمدنی ایران را فراهم ساختند. با ورود اسلام به ایران، با توجه به اهمیتی که دین اسلام به علم و دانش‌اندوزی داده است؛ در بسیاری از شهرهای ایران کانون‌های علمی بزرگی تشکیل شد و ایرانیان در بسیاری از علوم به پیشرفت‌های بسیار زیادی دست یافتند. مراتب علمی قبل از اسلام، با این رشد علمی و فرهنگی به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست (رکن: حاجی زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱).

در ایران قبل از اسلام، تنها مرکز علمی که می‌توان از آن سخن گفت، همان «جندی‌شاپور» است. در این مرکز علمی نیز اغلب دانشمندان، غیرایرانی (مسیحیان نسطوری) بودند؛ در حالی که بعد از اسلام، این ایرانیان بودند که به بالاترین مراحل پیشرفت و علم دست یافتند و مراکز علمی و فرهنگی بسیاری در بیشتر شهرهای ایران ایجاد شد. بیت‌الحکمه، دارالعلم‌ها، نظامیه‌ها، مدارس مختلف، بیمارستان‌های آموزشی، حوزه‌های علمیه و مکتب‌خانه‌ها و رصدخانه‌های مختلفی که در شهرهای ایران ساخته شد؛ همگی به بعد از اسلام مربوط است. به رغم انحصاری بودن علم در دوره ساسانی، در دوره اسلامی تمامی طبقات اجتماع اجازه ورود به این عرصه را پیدا کردند؛ چرا که «اسلام»، همگان را به فراگیری علم سفارش کرده بود. سمعانی به مهاجرت دو کودک فقیر روستایی (اسحاق بن ابراهیم حنظلی سمرقندی و برادرش) به





سمرقند، به منظور فراگیری علم و دانش اشاره کرده است؛ به گونه‌ای که هزینه تحصیل آنها را مادرشان از راه پشم ریزی تأمین می‌کرد (سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۴۷).

بزرگ‌ترین دانشمندان ایران در زمینه علوم مختلف، به بعد از اسلام مربوطند. در علم پزشکی، بزرگانی چون علی بن ربن طبری نویسنده کتاب «فردوس الحکمه»، علی بن عباس اهوازی نویسنده کتاب «کامل الصناعه»، محمد بن زکریای رازی نویسنده دو کتاب مهم «طب منصورى» و «الحاوی» (در ۲۴ مجلد)؛ همچنین ابوعلى سینا نویسنده کتاب «القانون فی الطب» که بیش از ۳۰ بار کتابش به زبان‌های اروپایی ترجمه شده و مدت هزار سال بر صحنه پزشکی جهان حاکم بوده است؛ افتخار ایرانیان مسلمان می‌باشند. در علم ریاضی، افرادی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، ابوالوفای بوزجانی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی و عمر خیام نیشابوری را داریم که مشابه این افراد در جهان یا وجود ندارد و یا اندک است. در علوم دیگر مثل نجوم و تاریخ هم، چنین وضعیتی است (وکیلی، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

یکی از محققان اشاره دارد: «... آنچه مایه ترقیات علمی و پیشرفت‌های مادی را برای مسلمین میسر ساخت، در حقیقت همان اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط حیاتی، روح معاضدت و تسامح را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد ... و ثمره این درخت شگرف (اسلام) که نه شرقی بود و نه غربی، بعد از بسط فتوحات اسلامی حاصل شد» (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

### نتیجه‌گیری

برخی از نویسندگان، از جرم و جنایت اعراب در جریان فتوحات سخن گفته و این نکته را تبلیغ می‌کنند که حمله اعراب به ایران و ورود آنان به این کشور، با جنایات فراوان و تجاوز به نوامیس و تخریب تمدن ایرانی همراه بوده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد طرح این گونه مسائل - که در مواردی با تحریف واقعیت‌های تاریخی صورت

می‌گیرد - صرفاً ادعاهایی است که در بسیاری از موارد قابل اثبات نیست. اعراب مسلمان در پرتو پذیرش اسلام، نسبت به قبل از اسلام متحول شده بودند و حملات آنان به ایران، به هیچ وجه جنایت و تجاوز و تخریب تمدن ایرانیان نبوده است. حملات آنان به ایران، هر چند در مواردی با برخی از تخلفات همراه بوده؛ در هر حال ایرانیان را از ظلم و ستم پادشاهان دوره ساسانی و سخت‌گیری‌های موبدان زرتشتی نجات بخشیده است؛ چرا که جامعه ساسانی، جامعه‌ای بسته و طبقاتی بود و بسیاری از افراد در این جامعه، حتی اجازه تحصیل نداشتند. با ورود اسلام به ایران و با توجه به آموزه‌های اسلامی، همگان برابر و برادر محسوب شدند و توانستند به پیشرفت‌های عظیمی دست پیدا کنند. در این زمان در ایران، ضمن تأسیس مراکز آموزشی فراوان، پیدایش دانشمندان زیادی در رشته‌های مختلف علمی را شاهد هستیم که خدمات ارزشمندی به جامعه ایرانی و حتی جامعه بشری داشته‌اند.



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. آ. ای. کولسنیکف، *ایران در آستانه یورش تازیان*، ترجمه محمدرفیق یحیایی، تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۴. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۵. احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۶. براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۷. پیرنیا، حسن، *تاریخ ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
۸. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۹. حاجی زاده، یدالله، *تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان در فتوحات اسلامی*، قم: پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۲.
۱۰. حامی، احمد، *عوامل سقوط سلسله ساسانی در جنگ با اعراب*، مجله خواندنی‌ها، شماره ۲۷، سال ۱۳۳۷.
۱۱. دینوری، ابوحنیفه، *الأخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۱۲. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
۱۳. رنجبر، محسن، *مواضع امام علی (ع) در برابر فتوحات خلفا*، تاریخ در آینه پژوهش، بهار ۱۳۸۲، شماره ۲، ص ۵۳ - ۸۶.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۵. \_\_\_\_\_، *کارنامه اسلام*، چاپ سیزدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۱۶. سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸.
۱۷. شریعتی، علی، *تاریخ تمدن*، چاپ هشتم، تهران: قلم، ۱۳۸۶.





۱۸. شهیدی، سیدجعفر، آثار الباقیه و کتاب سوزی در خوارزم، مجله کوثر، شماره ۲۱، [بی تا].
۱۹. صفری فروشانی، نعمت الله، درآمدی بر صلح نامه های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲، ۱۳۷۹.
۲۰. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷.
۲۱. فرای، ریچارد نلسون، میراث باستانی ایران، چاپ هشتم، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ع)، ۱۳۸۵.
۲۳. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ سی و دوم، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، چاپ دوم، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۷.
۲۷. ممتحن، حسینعلی، پژوهشی درباره سوختن کتاب های اسکندریه و ایران، بررسی های تاریخی، شماره ۴، سال دوازدهم، ص ۷۹ - ۱۰۶.
۲۸. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ع)، ۱۴۰۴ق.
۲۹. موسوی، سیدصادق، تمام نهج البلاغه، تهران: موسسه امام صاحب الزمان (ع)، ۱۳۷۶.
۳۰. نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳۱. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران: کتاب پارسه، ۱۳۸۸.
۳۲. الهامی، داود، ایران و اسلام، قم: کانون حدید، ۱۳۵۸.
۳۳. هدایت پناه، محمدرضا، فتوحات خلفا از منظر فقهای تسبیح، تاریخ در آینه

- پژوهش، بهار ۱۳۸۵، شماره ۹، ص ۱۵۵ - ۱۸۰.
۳۴. هوار، کلمان، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۳۵. واقدی، محمدبن عمر، *المغازی*، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹.
۳۶. وکیلی، هادی، *تعامل اسلام و ایران در گستره تاریخ*، قم: معارف، ۱۳۸۶.
۳۷. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر، [بی تا].

